

کتاب عقائد الاسلام

در

اعتقادات انام

از تألیفات

حجة الاسلام والمسلمين آية الله الملك المبين

عماد الملة والدين ومحیی سنة سيد المرسلين

مرحوم آقای آنا سيد حسين عرب باغي

طاب ثراء

به تصحيح - س فخر الدين برقي قمی

از انتشارات کتابفروشی حقیری

کتاب عقائد الاسلام

در اعتقادات اناام

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و الصلوة والسلام على محمد و آله الطاهرين
و لعنت الله على اعدائهم اجمعين

بدانکه درك کردن و دانستن چیزی یا بعقل میشود و یا بنقل و بعبارت دیگر فهمیدن شیئی یا بدیدن است و یا بشنیدن و آنچه با عقل دانسته میشود مثل حادث بودن عالم است که هر وقت يك چیزی بظهور میآید و بعد از مدتی تلف میشود و در هر سال علف از زمین میروید و در وقت دیگر ضایع میگردد و انسان و حیوان در هر زمان بوجود می آید و بعد از مدتی میمیرد پس از امثال این تغییرات و تبدیلات معلوم میشود که دنیا و آنچه در آنست حادث و بعد از نبودن بوجود آمده است و این مطلب بعقل و دیدن دانسته میشود و محتاج بشنیدن نیست مگر کسیکه شعور و عقل نداشته باشد و بعد از دانسته شدن حدوث دنیا و مافیها و نبودن آن قبل از بودنش پس بعقل دانسته میشود که باید از برای دنیا خالق و موجد بوده باشد بعلم اینکه اثر محتاج مؤثر است و بدون مؤثر اثر ظاهر نمیشود چنانکه سایه بدون وجود صاحب سایه ممکن نیست بدون شك و شبهه در این و آن مؤثر و موجد را در زبان عرب الله میگویند یعنی جمیع مخلوقات پناه بار میبرند و پناه همه او است و در زبان ایرانیان خدای یعنی خود بخود آمده و بدون خالق خلق کننده و وجود دهنده بدون اینکه کسی بار و جود بدهد و اگر چیزی بخدا وجود بخشد پس وجود بخشنده خدا میشود نه وجود اخذ کننده پس از این بیان واضح گردید که همه دنیا و آنچه در دنیا است خداوند خلق

کرده و خداوند تعالی بر همه اشیاء مقدم و سابق است و باید از همه چیزهای دنیا مؤخر شود و آخر نداشته باشد بعلمت اینکه اگر آخر داشته باشد فانی و زایل و میت میشود و فانی و میت شدن دلیل حادث و مخلوق بودن است و آن محال است پس او باید آخر نداشته باشد.

خدا قادر است

پس وقتی که دانسته شد که خداوند عالمیان دنیا و آنچه در دنیا است خلق نموده و وجود داده معلوم میشود که خداوند عالم و قادر و صاحب قدرت است بعلمت اینکه خلقت عالم و وجود دادن بمخلوقات گوناگون و خلق کردن انواع موجودات از جمادات و نباتات و حیوانات علم و قدرت و دانستن و قوت لازم دارد و بدون علم چیزی درست نمیشود و بدون قدرت هیچ فعل ممکن نمیکردد پس وقتی که ثابت گردید که خداوند تعالی عالم و قادر است پس معلوم میشود حیات او و زنده بودن او بعلمت اینکه علم و قدرت بدون حیات ممکن نمیشود و میت علم و قدرت ندارد پس باید همیشه زنده باشد و بدون حیات نباشد و این پنج صفات که ذکر گردید از قدیم بودن و ابدی و همیشگی شدن و عالم و قادر و زنده بودن از صفات ثبوتیه و از اوصاف ذاتیه خداوند عالم است در واقع همه این صفات راجع است بر نفی ضد اینها یعنی عالم بودن و قادر و زنده بودن خداوند عبارت است از نبودن جهل و عجز و موت و فوت در ذات خداوند تعالی نه اینکه علم و قدرت و زنده بودن او مثل علم و قدرت و زنده بودن مخلوقات باشد زیرا که او خالق و موجد علم و قدرت و حیات است و وجود بخشنده است بعالمان و قادران و زندگان و معنای قدیم و ابدی بودن خداوند اینست که بعد از نبودن خداوند بوجود نیامده و بعد از بودن فانی و میت نمیشود در دعای جوشن کبیر و غیره وارد شده است یا عالماً لایجهل و یا جواداً لایبخل و یا حیاً لایموت و یا باقیاً لایفنی یعنی مراد از عالم بودن خداوند تعالی اینست که جهل در آن ساحت مقدس نیست و مراد از جواد بودنش که بخل ندارد و مراد از حی و زنده بودن که موت و فوت ندارد و مراد از باقی بودنش که فناء و زوال ندارد و همچنین است سایر صفات کمالیه که مراد نبودن ضد آنها است در او و خداوند تعالی در این صفات کمالیه ازلی و ابدی است

که همیشه زنده و عالم و قادر است

خداوند دارای صفات جمالیه است

و از برای او بعضی اوصاف جمالیه است که در بعضی اوقات بوده و در وقت دیگر نبوده است مثل رازق و راحم و مالک و متکلم بودن او که بعد از خلق کردن مخلوقات رزق داده و رحم میکند و مالک میشود و با انبیاء تکلم مینماید و از برای او بعضی صفات مجازیه است مثل مرید و کاره و راضی و غضبان و مضل بودنش که مراد از اراده او امر کردن او بچیزی است و مراد از کراهت نهی او است از چیزی و مراد از رضای او دادن ثواب و مراد از غضب او عقاب او است و مراد از مضل بودن او خذلان و وا گذاشتن بندگان است بحال خودشان که با اختیار خود معصیت بکنند و مراد از هدایت او ارسال رسل او است

((خدا ظالم نیست))

و خداوند تعالی ظلم نمیکند بعلمت اینکه ظلم کردن از دو چیز ناشی میشود یکی جهل بر قبیح ظلم و دیگری حاجت و محتاج بودن که از طریق احتیاج بدان ظلم و جهل و حاجت بخداوند تعالی محال است زیرا که خداوند بقبح ظلم علم دارد چنانکه بر همه اشیاء از گذشته و آینده عالم است و محتاج بچیزی نیست زیرا که بمجرد مشیت او بچیزی فوراً همان چیز موجود میشود از جهت قدرت او و عدم عجز در او پس از جهت علم او و عدم جهل و عجز و حاجت او بچیزی ظلم از او صادر نمیشود و از این جهت مردمان را بمعصیت و چیزهای قبیح وادار و اگر او نمیکند و معصیت را مردمان با اختیار خودشان میکنند نه با اکراه و اجبار خداوند تعالی و دلیل نقلی بر این حکایت حجاج بن یوسف است که نوشت بر حسن بصری و برواصل ابن عطا و بر عامر شعبی که خبر بدهید از اعتقاد خودتان در قضاء و قدر پس حسن بصری نوشت در جواب او که در قضا و قدر نمیدانم مگر آنچه را که حضرت امیرالمومنین علی علیه السلام فرموده که از عمت ان الذی نهاک دهاک و انما دهاک اسفلک و اعلاک و ربک بری من ذاک یعنی آیا گمان میکنی که آن خداوندیکه ترا نهی و منع نموده ترا بمعصیت واداشته نه چنین نیست و بدرستی که ترا وادار کرده بمعصیت کردن اسفل تو که فرجت

باشد و اعلاى تو که دهنّت بوده است و اصل ابن عطا در جواب نوشت که آنحضرت فرموده آن فعلی که بسبب آن بخداوند تعالی حمد و ثنا میکنی پس آن فعل از جانب او است و آنچه از آن استغفار میکنی بخداوند پس آن از تو است و شعبی در جواب نوشت که آنحضرت فرموده من و مع عليك الطريق لم ياخذ عليك المضيق یعنی آنخدائی که راه را بر تو وسیع کرده و خیر و شر را بتو نشان داده راه فرار از معصیت را بر تو نبسته پس حجاج ابن یوسف جواب ایشانرا دید و گفت اخذ کرده اند این جوابها را از چشمه صاف و در حدیث صحیح دیگر است که ابوحنیفه از حضرت کاظم علیه السلام سؤال کرد از افعال و اقوال مردمان که از کیست اینها فرمود اگر اینها از خداوند باشد و از مخلوق نباشد پس خداوند تعالی اعلى و اعز و اعدل است از اینکه بمردمان عذاب بکند از جهت فعلی که خود خداوند کرده و اگر اینها از خداوند و از مردمان باشراکت باشد باز خداوند اعز و اعلى و اعدل است از اینکه عذاب بکند بر فعلی که خودش شریک شده در آن فعل و اگر اینها از مردمان باشد پس اگر عذاب بکند باعدالت عذاب کرده و اگر عفو بکند پس بفضل خودش عفو فرموده است پس از این حدیث و امثال این که بسیار است معلوم میشود که خداوند تعالی بر اهل تکلیف از بندگان خودش عقل و تمیز و قدرت اطاعت کردن را عطا فرموده و ایشان را بر معصیت اکراه و اجبار نکرده و مردمان در فعل طاعات و معصیتها مختارند و هر دو را با اختیار خود میتوانند به کنند و میتوانند نکنند.

((خدا جسم ندارد))

وایضاً باید دانست که خداوند جسم نیست بعلت اینکه اجسام محتاج بر مکان و زمان است و در خداوند احتیاج نیست و وقتی که جسم نشد دیده نمیشود نه در دنیا و نه در آخرت و وعده او حق و قول او صدق است و کذب و دروغ و خلف وعده بر او محال است بعلت اینکه هر دو از جهل و عجز ناشی و ظاهر میشود و آنها در خداوند ممکن نیست و امر نمیکند بچیزی که اراده آن را ندارد و نهی نمیکند از چیزی مگر آنکه اراده ترك آن را دارد و امر او ناشی از مصلحت و نهی او ناشی از مفسده در آن فعل است و اگر در چیزی مصلحت نباشد

بمردمان ایشان را بآن امر نمیکند و هر گاه در چیزی مفسده نباشد هرگز از آن منع و نهی نمیکند بعلت اینکه اگر بدون صلاح امر کنند و بدون فساد نهی نمایند امر و نهی او بدون فائده میشود و عاقل چیزی بدون فائده و مصلحت نمیکند تا چه رسد بخالق عقل و عاقلان پس هر چیزیکه مصلحت دارد از جانب خداوند امر بآن شده چه بمردمان برسد و یا نرسد و هر چه در آن مفسده است از آن چیز نهی شده چه شخص آن را بداند و یا نداند و از این معلوم میشود که خداوند تعالی مخلوقات را از برای مصلحت خلق کرده نه از جهت ضرر زیرا که خالق عقل و بلکه شخص عاقل چیزی نمیکند که ضرر بغير برسد مگر آنکه محتاج گردد و احتیاج از خداوند محال است و همچنین ضرر ممکن نمیشود پس باید نفع و فائده داشته باشد در خلق کردن مخلوقات و این فائده راجع بخالق نیست از جهت عدم احتیاج او پس باید راجع بمخلوق بوده باشد.

(بشر محتاج بقانون خدائیسست)

و اگر در میان مردمان قانون و دستور العمل از جانب خداوند نبوده باشد پس فتنه و فساد در بین عباد واقع میشود و هرج و مرج در بلاد شایع میگردد و مقصود از خلقت خلق ضایع شود و آن قانون و آن دستور العمل در میان مردمان باید دشوار و سخت نبوده باشد و بلکه بقدر وسعت متعارف مردمان گردد و از این جهت در آیات شریفه فرموده که تکالیف مردمان بقدر وسعت ایشان است و زیاده تراز قدرت آنها نیست چنانکه در سوره بقره آیه ۱۸۲ فرموده **یرید الله بکم اليسر و لا یرید بکم العسر و میفرماید لا یكلف الله نفساً الا و سعها** و در احادیث متواتره باین مطلب تصریح فرموده چنانکه در کتاب صراط مستقیم و رساله اساس الاسلام و نجات ایران ذکر کرده ام از آن جمله در کتاب خصال مرحوم صدوق از حضرت حماد علیه السلام روایت نموده که فرموده قسم بخداوند تکلیف نشده مردمان مگر بکمتر از طاقت ایشان تا آخر حدیث و این تکالیف از جهت مصلحت و فائده و نفع مردمان است هر چندیکه در تکلیف فی الجملة زحمتی هست چنانکه از برای مریض دواى تلخ میدهند و از بعض خوراکیها منع میکنند از جهت مصلحت و صحت همان مریض است پس تکالیف شرعیه و او امر و نواهی دینیّه بر حال

بندگان خداوند اصلح و اولی و نافع است .

(وجود انبیاء و اعجاز آنها ضروریست)

و این تکالیف را باید یکنفر در هر زمان از جانب خداوند بیاورد و بمردمان ذکر بکنند بعلمت اینکه ممکن نیست از برای هر کس که از خداوند تعالی تکلیف خود را اخذ بکند و با او بمقام صحبت و گفتگو بر آید و این تکلیف آورنده باید امتیازات و معجزات و خارق عادات داشته باشد و الامر دمان از او قبول نمیکنند و او را تکذیب مینمایند و اگر معجزه نداشته باشد لازم میآید که هر کس ادعای رسالت از جانب خداوند بکند و مردمان را بر تحت ریاست خودش دعوت نماید و در این فرض هرج و مرج ظاهر میشود و در دین خداوند ملوک الطوائفی واقع میشود و ترجیح بلامرجح و بلکه ترجیح مرجوح بر راجح لازم میشود و نظام عالم و انتظام عیش و آسایش بنی نوع آدم بکلی مختل میشود پس باید آن قانون آورنده باذن خداوند و با تأیید او معجزه بر ادعای خودش و خارق عادات بر رسالت خود بیاورد و بمردمان اظهار بکند آنچه را که از او سؤال میکنند در صورتیکه ایشان عناد نداشته باشند و در مقام حق جوئی و حقیقه طلبی بشوند و از برای خداوند تعالی لازم است که بر او اعانت بکند و معجزه بدهد تا آنکه مردمان بدانند و تصدیق بکنند و بدون معجزه قانون آوردن و اظهار رسالت و تبلیغ کردن و مردمان را بخود دعوت نمودن کذب محض و محض دروغ است و بی حیاتی و رسوائی و شیطانی و عوام فریبی است و تصدیق کنندگان او حیوانات و حشرات و از زمره انسان خارج و از نوع ارادل و اجلاف است و ابدأ عقل ندارد و شعور نداشته است و این از واضحات است و از این جهت انبیاء سابق هر یکی معجزات و خارق عادات داشته از طوفان و گلستان شدن آتش سوزان و ید بیضاء و بودن درخت خشک نعبان و زنده شدن مردگان و غیر از اینها از معجزات و کرامات و چونکه اهل آن زمان این معجزات را دیدند و بر حسب ادعای پینمبران خارق عادات ملاحظه کردند رسالت ایشان را قبول نمودند مگر بعضی از اهل عناد و صاحبان فتنه و فساد در بعضی بلاد زیرا که دیدند که پیغمبر بودن یکنفر در آن زمان برای طاغیان و ظلم کنندگان ضرر دارد از جهت منع آن پیغمبر

از ظلم و عدوان لذا معجزات و آیات و علامات او را انکار کردند و او را بر ساحر بودن نسبت دادند چنانکه نمرودیان و فرعونیان و یهودیان نمودند و انبیاء عظام را تکذیب کردند و از فرمایشات آن پیغمبران اعراض نمودند و معجزات و خارق عادات انبیاء عظام با نقل صریح و خبر صحیح با تواتر قطعی ثابت شده هر چندیکه ما اهل این زمان آنها را ندیده ایم و فقط شنیده ایم چنانکه ما چین را و امریکا را و لندن و برلن را ندیده ایم و اما باقیین میدانیم وجود این بلاد را از جهة تواتر خبر دهندگان .

انبیاء با سائر مردم بصورت یکسان و بسیرت متفاوتند

و این انبیاء مثل سائر مردمان بشرند که میخورند و میخوابند و با زنان خودشان مباشرت میکنند و مریض میشوند و کشته و با اجل خودشان میمیرند و مظلوم و محبوس و غالب و مغلوب میگردند و با وجود علامات بشریه در ایشان و معاشرت بانوع خودشان معصوم از خطا و شهو و معاصی میباشد و از ایشان معصیت صادر نمیشود با وجود اختیار در ایشان در طاعة و معصية بعله اینکه اگر از ایشان عصیان ظاهر شود بفرمایش ایشان و نوق و اطمینان نمیشود و از نظر مردمان ساقط میشوند و از جمله ظالمان میگردند و تبعیت ظالم و عاصی عقلا و نقلاجاز نیست چنانکه در آیه شریفه در امامت حضرت ابراهیم علیه السلام در سوره بقره آیه ۱۱۸ فرموده انى جاءك للناس اماماً قال بى ذرىتى قال لا ینال عهدى الظالمین یعنی من ترا امام قرار دادم از برای مردمان آنحضرت عرض کرد و از ذریه من نیز امام قرار بدهید خداوند تعالی فرمود عهد من که امامت و ریاست و پیشوائی مردمان است بظالمان نمیرسد و حق ریاست و پیشوا بودن بظلم کنندگان نخواهد رسید پس از این آیه معلوم گردید که ظالم که معصیت کار است رئیس نمیشود و حق ریاست ندارد بمردمان هر چندیکه ظلم بر نفس خودش بکند و از این آیه عصمت انبیاء و امامان واضح میشود زیرا که حضرت ابراهیم اگر از خداوند خواسته باشد معصومان ذریه او امام باشند پس جواب خداوند با آن موافق نیست که فرموده عهد من بظالمان نمیرسد و اگر آنحضرت امامت را بر ظلم کنندگان از ذریه خود خواسته باشد پس این سؤال با مقام آنحضرت منافات دارد زیرا که آن حضرت

بعد از رسیدن بمقام نبوت و رساله و خلة بر امامه رسید و چطور میشود که سؤال بکند این امامت را بر ظالمان و عاصیان از اولاد خودش پس لایباً آنحضرت امامت را بر عادل و زاهد و عابد از ذریه خودش خواسته هر چندیکه در زمان سابق از او ظلم و عسیان صادر شده باشد و هر چندیکه توبه نیز بکند از گناهان گذشته پس خداوند همین اشخاص را از امامت و ریاست نفی کرده و امامت را برایشان نداده پس عصمت انبیاء و حضرات ائمه علاوه بر دلیل عقلی بادلایل نقلی قطعی ثابت شد و عقلا و نقلا معصوم بودن ایشان از ظلم و عدوان و از کذب و بهتان و از خطا و نسیان معلوم گردید .

پیغمبر اسلام (ص) خاتم و افضل پیامبران است

و حضرات پیغمبران بعضی از بعض دیگر افضل و بافضل میباشند و افضل ایشان حضرت نوح و ابراهیم و موسی و عیسی و پیغمبر ما اسلامیان حضرت محمد بن عبدالله بن عبدالمطلب است صلوات علی نبینا وعلیهم و افضل این بزرگواران پیغمبر ما اهل اسلام است بعله اینکه آنچه خوبان همه دارند او تنها دارد و معجزات جمیع پیغمبران را داشت و افضل بودن باعتر و عمل معلوم میشود و هنر و عمل آن بزرگوار از همه ایشان زیاده تر بوده زیرا که از آنحضرت پرسیدند از نوح فرمود پیغمبر بود و معجزه مثل طوفان داشته و از ابراهیم سؤال کردند فرمود پیغمبر بود و آتش را گلستان نمود و از موسی پرسیدند فرمود نه معجزه داشت و از عیسی سؤال نمودند فرمود مردگان را زنده میکرد و هکذا از سائر پیغمبران پرسیدند و همه را تصدیق کرد و معجزات ایشان را در کتاب خود بیان نمود و بعد از اینها فرمود که من از ایشان افضل هستم و شریعت من ناسخ است بر شریعت ایشان و نبوت و رسالت با من ختم شد و بعد از من و شریعت من پیغمبری و شریعتی دیگر نخواهد شد پس اگر آنحضرت معجزات جمیع ایشان را نمیداشت و از او معجزات ایشان صادر نمیشد و زیاده تر از همه ایشان معجزه نمی آورد چطور این افضلیت را در حضور و در مقابل آن همه دشمنان و معاندان و منافقان ادعا میکرد و اظهار مینمود و اگر این هنر را نداشت پس چرا جواب او را ندادند و او را عاجز نکردند و آیا ممکن است که یک نفر شخص یتیم و بی سواد بیاید و اعتراف بر پهلوان

بودن رستم و اسفندیار و غیره بکند و بعد از آن بگوید که قوت بازوی من از ایشان زیادتر است و لکن من نمیتوانم يك من سنك را بردارم و آنچه آن پهلوانان کرده اند از من ساخته نمیشود و این کلام از صاحب ادنی شعور صادر نشده تا چه رسد براقل مردمان پس تصدیق آنحضرت انبیاء سابق و معجزات ایشان را و ادعای او که من از ایشان افضل هستم دلیل واضح است بر اینکه همه معجزات ایشان داشته والا این ادعا را نمیتوانست بکند در برابر آن همه دشمن از اهل خود و از دیگران و چند آیه قرآن بر این مطلب شاهد است از آنجمله در سوره قمر فرموده و ان یروا ایه یعرضوا و یقولوا سحر مستمر یعنی اگر يك معجزه از آنحضرت دیدند اعراض میکنند و باحقیقه نگاه نمیکنند و میگویند که این سحر همیشگی است که همه وقت از او صادر میشود پس آنحضرت اگر معجزه متواتره و همیشگی نداشت چرا در آن وقت تکذیب این را نکردند و نگفتند که تو معجزه مستمر نداری و در سوره صف آیه ۷ می فرماید فلما جائهم بالبینات قالوا هذا سحر مبین یعنی بعد از خبر دادن حضرت عیسی بآمدن آنحضرت پس وقتی که آنحضرت بامعجزات بسیار آمد جماعت نصاری گفتند که اینها سحر آشکار است پس اگر آنحضرت معجزات بسیار نیاورده بود چرا جواب او را ندادند و چرا نگفتند که تو معجزات بسیار نداری و همچنین است سائر آیات در نشان دادن آنحضرت معجزات بسیار را بر اهل آن زمان که ذکر آنها باعث طول کلام در این مقام است و از اول تولد آنحضرت تا بروز وفات او همیشه معجزات از آنحضرت ظاهر شد و در شب ولادت او دریاچه ساوه يك مرتبه خشك شده و آتشکده فارس در همان شب خاموش گردید و طاق کسری از سرتانیا بآن محکمی شکست شد و حال آنکه آتشکده فارس یکهزار سال بود میسوخت و بالینکه قدر کمی از آب در مدت مدید خشك نمیشود و طاق کسری همان طور در این مدت باقی مانده و همچنین سائر معجزات او از تسمیح حصی در کف مبارک او و جاری شدن آب زیاد از آنکشت او و خوردن جمع کثیر از آن آب و صدا کردن چوب خشك و ناله آن چوب باعجاز او و سیر شدن مردمان زیاد از طعام لایق بدست او و غیر از اینها که در کتب فریقین باتواتر و باطریق قطعی نقل شده و مردمان آن زمان دیدند و بآنحضرت ایمان آوردند و حال

آنکه سیزده سال در مکه معظمه آنحضرت شمشیر و لشکر نداشت و معجزه باقیه او قرآن شریف است از برای فصحاء و بلغاء و ادباء و اهل لسان از عرب عرباء که فرمود اگر در رساله من شك دارید مثل این قرآن را بیاورید چنانکه در سوره طور فرمود **فلیا تو ابحدیت مثله و سوره اسرائیل می فرماید لا یاتون بمثله پس آن تکذیب کنندگان عاجز شدند و آنحضرت نیز تنزل کردند و فرمودند قل فاتوا بعشر سور مثله مفتریات در سوره هود یعنی بقدر ده سوره بیاورید باز عاجز ماندند و باز تنزل فرمودند و در سوره بقره فرمود فاتوا بسوره من مثله و در سوره یونس می فرماید قل فاتوا بسوره من مثله که در این دوسوره اکتفاء فرمود بسوره کوچک که اگر تکذیب کنندگان او مثل يك سوره قرآن را بیاورند پس بر او انکار بکنند و یرفرمایشات او اطاعت نکنند پس آنها عاجز شدند و چاره نیافتند و لابد بمقام انقیاد بر آمدند و در قرآن چقدر خبر از غیب داد از خبرهای گذشته و از چیزهای آینده هر که بادقت ملاحظه بکند میداند که چقدر از آینده ها خبر داده و بعد از مدتی بوقوع پیوسته از آنجمله از غلبه روم بفارس خبر داده بود و بعد از چندی واقع شد و در سوره کوثر از زیاد شدن ذریه خودش خبر داد که کوثر نسل کثیر باشد و ابرتر بودن دشمنان او و بعد از مدتی از يك نفر دخترش میلیونها نفوس ظاهر شد و حالا در بلاد اسلام يك مجلس پیدا نمیشود مگر آنکه چند نفر و اقلا یک نفر از سادات در آن مجلس حاضر است و حال آنکه همان سوره مبارکه که در مکه نازل شده و در آن وقت دختر او بحد بلوغ نرسیده بود و احتمال موت و کشته شدن داشت و احتمال عدم اولاد از آن دختر بعد از شوهر کردن و فوت اولادش بعد از ولادت داشت و با این همه احتمالات فرمود خداوند تعالی از این دخترم بمن ذریه و نسل کثیر عطا خواهد فرمود و نسل دشمنان که بمن ابرتر میگویند قطع خواهد شد و الان همین طور شده و در قرآن از حرکت زمین مثل ستارگان خبر داده چنانکه در سوره نمل آیه ۹۰ فرموده و تری الجبال تحسبها جامدة و هی تمر مر السحاب یعنی میبینی کوهها را و گمان میکنی آنها را ایستاده مثل سنگ که در يك جا افتاده باشد و حال آنکه آنها مرور میکند و میرود مثل رفتن ابرها در هوا و در سوره یس بعد از ذکر زمین و آفتاب و ماه فرموده و کل فی فلك یسبحون یعنی**

هر یکی از آنها در يك فلک شناو میکند مثل ماهی که در آب شناو میکند و این مطلب را حضرت صادق علیه السلام در حدیث زندیق در احتجاج بطور وضوح بیان کرده و فرموده ان الاشياء يدل على حدودها من دوران الفلك بما فيه وهى تسعة و تحرك الارض ومن عليها یعنی بدرستی که اشیاء دنیا و وجود آنها دلالت میکند بر حادث شدن آنها او دور کردن فلک با آنچه در آنست و آن فلک نه است و از حرکت کردن زمین و آنکه در زمین است تا بآخر حدیث و حال آنکه در آن زمان از حرکت زمین ابدأ خبر نبوده است و این اسباب در آن وقت نبود و در قرآن از عدم ایمان ابالبه عم خودش خبر داد و تا بآخر عمرش او ایمان نیاورد و در کفر خودش فوت شد و در قرآن از هلاک شدن استهزاء کنندگان بآنحضرت خبر داد و فرموده انا كذبتناك المتهزئين و همه آنها با وجود قوت و قدرت و ثروت و عزت هلاک شدند و در قصه بدر قبل از وقوع آن در قرآن فرموده سیهزم الجمع ويولون الدبر و در قرآن از ضمایر و سرایر جمعی در موارد متعدده خبر داده از آنجمله فرمود و يقولون في انفسهم لو لا يعذبنا الله بما نقول یعنی در نفس خودشان میگویند چرا خداوند تعالی بما عذاب نمیکنند از جهت آنچه ما میگوئیم و غیر از اینها در مواضع بسیار که از غیب خبر داد و بعد از مدتی واقع شد و تعجب از بعض مردمان است که بخيال خودشان بقرآن ایراد میکنند و حال آنکه در آنزمان فصحاء اعراب و تعصب کنندگان بآنحضرت چقدر زحمت و مشقت کشیدند که شاید يك ایراد و اشکالی بر الفاظ و یا بر معنای آن بکنند ممکن نشده و هر قدر جدو جهد میکردند که بلکه يك معارضه بيك آیه نمایند نتوانستند و لکن بعد از زمان آنحضرت که قرآنرا بعض اصحاب آنحضرت جمع کرد پس در آن بعض تغییر و تبدیل و تأخیر واقع شد و بعض آیات در جای خودش ذکر نشد و بعض سوره های مکيه در آخر قرآن ذکر شده و بعض سوره های مدنيه را در اوایل قرآن ذکر نمودند و از این سبب بعض ایرادات و اشکالات بر بعض آیات وارد گردید و در زمان حضرت امیر المومنین علیه السلام یک نفر زندیق چند آیه غیر متناسب همدیگر و بحسب ظاهر منافی باهم آورد و بخيال خودش میخواست بقرآن ایراد بکند پس آنحضرت فرمود که اینها از جهت تبدیل و تغییر مردمان جاهل است که آیات را در محل خود

نقل نکرده و آیه را در غیر محل ذکر نموده و این ایراد تو بخود قرآن وارد نیست و بلکه بجمع کننده آن وارد است و بعد از آن از تمام ایرادات او جواب دادند و این حاصل حدیث است در کتاب احتجاج و دیگر بعض اشکالات لفظیه و یا معنویه از جهت بعض قراءات است از بعض قراء و در قراءت حضرات ائمه علیهم السلام ایراد و اشکال ندارد چنانکه این احقر در کتاب تحفة الاخیار در قراءت ائمه اطهار (ع) نوشته و دیگر در قرآن محکّمات و متشابهات و عمومات و اطلاقات و خصوصات و ناسخ و منسوخ و اجمال و مبین وارد است و هر که از بعض آیات چیزی ملتفت نشد پس نباید زود ایراد بکند و بلکه باید با حدیث حضرات ائمه ملاحظه نماید در معنا و تفسیر آن آیه و بعد از آن معنای آیه را بداند و این احادیث در تفسیر برهان مرحوم سید هاشم و در تفسیر صافی ذکر شده پس وقتیکه ثابت گردید که آنحضرت پیغمبر است و از جانب خداوند آمده و قرآن کتاب آسمانی او است پس در آن کتاب احکام آورده و واجبات و محرمات ذکر نموده و دین را منحصر کرده بر اسلام و فرموده ان الدین عند الله الاسلام و این دین او که از جانب خداوند آورده آسانترین ادیان است و جامع ترین دینها است چنانکه فرموده ما جعل علیکم فی الدین من حرج و ایضاً فرموده لکیلا یكون علی المؤمنین حرج و در این دین عبادات و معاملات و سیاسات و حدود دیات قرار داده و حکم همه اشیاء را بیان فرموده از اول تولد شخص تا با آخر دفن شدن.

رسول اکرم (ص) دو چیز در میان امت بودیعت گذاشت

و بعد از وفات خودش از برای دین حافظ معین کرده و فرموده انی تارك فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی و اهل بیتی یعنی بدرستی که من بعد از خودم در میان شما امت دو چیز بزرگ و سنگین میگذارم یکی قرآن که کتاب خداوند است و دیگری اهل بیت خودم و عترت و اولادم باشد پس اگر بآنها چنگ بزنید و در احکام دین خودتان بآنها رجوع نکنید پس هرگز بضلالت واقع نمیشوید و این حدیث صحیح را جمیع علماء سنی و شیعی ذکر کرده اند و هر که بر پیغمبر بودن او اعتقاد کرده از علماء امت میدانند که آنحضرت این حدیث را فرموده و ایضاً در حدیث صحیح دیگرش خبر داده

که امت من هفتاد و سه فرقه میشوند و یکفرقه از آنها اهل نجات است و باقی در هلاکت و این حدیث را جمیع علماء امت میدانند و حتی جمعی از علماء فریقین این فرقه را بیک بیک معین کرده اند مثل شهرستانی در کتاب ملل و نحل و ایضاً در حدیث متواتره صحیح دیگر بر روایت علماء امت از سنی و شیعی فرموده مثل اهل بیت من مانند سفینه حضرت نوح است که هر که سوار آن سفینه شد نجات یافت و هر که اعراض نمود هلاک گردید و این سه حدیث صحیح و متواتر را وقتیکه ملاحظه میکنی واضح میشود که بعد از رحلت آنحضرت حافظ دین او و حفظ کنندۀ احکام شرع او اهل بیت و اولاد او است

اثمه دین دوازده اند

و علاوه بر این در احادیث متواتره در میان فریقین فرموده که اثمه دوازده نفرند و همه آن دوازده نفر از قریش است و در احادیث صحیحۀ دیگر این دوازده نفر را معین کرده و جمع کثیر از علماء و اهل حدیث سنی و شیعی نقل کرده اند که اول ایشان حضرت امیر المومنین علی علیه السلام است و بعد از او دو نفر پسران او حسن و حسین و بعد از حضرت حسین نه نفر از اولاد او است و این احادیث محل انکار در میان علماء سنی و شیعی نیست و بعد از این دوازده نفر در قریش امام دیگر نیست و کسی از قریش ادعای امامت و حافظ بودن دین نکرده و احادیث بسیار در فضایل این دوازده نفر از علماء اهل سنت نقل شده چنانکه احقر در کتاب تحفة المهدیه از ایشان ذکر کرده و در حدیث جابر انصاری و غیر از آن اسامی همین دوازده نفر ذکر شده باین ترتیب که اول ایشان علی بن ابیطالب و بعد از او حسن و بعد از او حسین پسران او و بعد از حسین پسرش علی زین العابدین و بعد از او پسرش محمد باقر و بعد از او پسرش جعفر صادق و بعد از او پسرش موسی کاظم و بعد از او پسرش علی الرضا و بعد از او پسرش محمد تقی و بعد از او پسرش علی النقی و بعد از او پسرش حسن عسگری و بعد از او پسرش حضرت مهدی غائب قائم علیهم السلام و این احادیث در نزدها اهل اسلام صحیحۀ و متواتره است و از برای ما شیعیان ثابت و محقق است مثل نبوت نبوت موسی و عیسی در زمان خودشان و انکار اینها مثل انکار نبوت انبیاء سابق است از جهت تواتر اینها و بلکه انکار کنندۀ این حدیث مذکورہ معاند

اهل بیت آنحضرت است و منکرایه قل لا استلکم علیه اجرا الا المودة فی القربی است و بلکه منکران حدیث ثقلین و سفینه و فرقه و حدیث الائمة من قریش و اینکه امامان دوازده نفرند از قریش منکر آنحضرت است و انکار قرآن است زیرا که چنانکه قرآن را آنحضرت از جانب خداوند آورده است و همچنین این احادیث را بتواتر آن حضرت فرموده است چنانکه جمیع علماء سنی و شیعی نقل نموده اند و این احادیث را آن حضرت از پیش خود و بامیل نفس خودش نگفته و بلکه با وحی خداوند فرمود چنانکه در سوره نجم فرموده آیه ۳ و ۴ و ما ینطق عن الهوی ان هو الا وحی یوحی علامه شدید القوی یعنی نطق نمیکند آنحضرت در احکام خداوندی و در تعیین امام بعد از خود با هوای نفس خود و نمیشود فرمایشات او مگر وحی خداوند بتوسط حضرت جبرئیل

علی علیه السلام خلیفه بلا فصل رسول الله است

چنانکه در نصب خلیفه و قائم مقام بعد از خود با وحی خداوند و امر او شد چنانکه در سوره مائده آیه ۷۱ فرمود یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک و ان لم تفعل فما بلغت رسالته یعنی ای پیغمبر بمردمان تبلیغ بکن آن امر مخصوص را که بر تو نازل شده از خداوند خودت و اگران امر را بمردمان نرسانی پس رسالت احکام خداوند را تبلیغ نکرده و آن امریکه آنحضرت برساندن آن در این آیه شریفه مأمور بوده باجماع علماء اسلام و باتفاق جمیع مفسرین امر خلافت و قائم مقام بودن حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام بود و کسی در این شک نکرده پس آنحضرت در روز غدیر در میان جمع کثیر و در مقابل هفتاد هزار نفر از حجاج ایستاده و فرمود آیامن بشما بصریح آیه شریفه در سوره احزاب النبی اولی بالمؤمنین من انفسهم اولی نیستم عرض کردند بلی یا رسول الله پس فرمود هر که من بر او اولی هستم این علی بن ابیطالب بر او اولی است و آن ولایت که خداوند بآن حضرت داده بود همان اولویت را بر حضرت علی داده بامر خداوند و در آن مقام و در میان ازدحام آن همه اهل اسلام یک خطبه مفصل بیان کردند و خلفاء بعد از خودش را ذکر نمودند و دوازده امام از قریش را که ذکر شد تعیین فرمودند

و اهم واجبات و مهم احکام را ذکر کردند و آن خطبه در کتاب احتجاج و تفسیر صافی ذکر شده و اغلب احکام اسلام در آنست و بهترین خطب است و مضمون آن مثل قرآن با وحی و الهام است و فوائد بسیار دارد و ایضاً در سوره مائده آیه ۶۰ فرموده انما ولیکم الله و رسوله و الذین آمنوا الذین یتیمون الصلوة و یوتون الزکوة و هم راکهون و باتفاق جمیع مفسرین از سنی و شیعی این آیه شریفه در شأن حضرت امیرالمومنین نازل شده پس ولایت خداوند و پیغمبرش هرطور است ولایت و اولویت آنحضرت همچنان خواهد شد و با وجود ولی مؤمنین در بین ایشان چطور میشود حکومت و ریاست و خلافت دیگران از مسلمین و در حدیث صحیح متواتر در میان فریقین پیغمبر فرموده انا مدینه العلم و علی بابها و ایضاً در حدیث دیگر که علماء اسلام بدون خلاف روایت کرده اند که آنحضرت فرموده افضا کم علی و ایضاً حدیث طایر مشوی و حدیث الحق مع علی و علی مع الحق و حدیث رأیت و غیر از آنها از احادیث صحیحیه در کتب علماء اهل سنت و شیعه و مضمون همه آنها اعلم بودن و افضل شدن حضرت امیرالمؤمنین است از جمیع صحابه و با وجود اعلم و افضل غیر افضل چطور مقدم شد و چگونه فاضل و عالم بر افضل و اعلم امام و رئیس دین و شرع انور و احکام خداوند و پیغمبر میشود و با وجود عالم و فاضل چطور جاهل و غیر عالم مقدم میگردد و ترجیح مرجوح بر راجح در عقل و نقل و در عرف و عادت قبیح است و حضرت پیغمبر و خداوند چطور باین راضی میشوند پس وقتیکه خداوند و پیغمبرش یکتفر را خلیفه و امام و پیشوا نموده و از جهت فضل و علم او او را قائم مقام پیغمبر کرده پس بمردمان چه میرسد که قبول نکنند و تغییر بدهند و کس دیگر را در جای او بگذارند و از منصوب و معین شده خداوند و پیغمبر اعراض نمایند و حال آنکه بالخصوص در سوره احزاب آیه ۳۶ از این کار نهی و منع فرموده و ما کان لمؤمنین و لامؤمنه اذا قضی الله و رسوله امر ان یتکون لهم الخیره یعنی وقتیکه خداوند و پیغمبر او حکم فرمودند بیک امری از برای مرد مؤمن و زن مؤمنه دیگر برای آنها اختیار نیست که تغییر و تبدیل بدهند زیرا که مصالح و مفاسد را خداوند و رسول او خوب میدانند و آیه شریفه انفسنا و انفسکم باجماع علماء سنی و شیعی در حق آنحضرت است و کسیکه بمنزله نفس پیغمبر شد در فضل

و علم چطور میشود که شخص دیگر بر او مقدم بشود و کسیکه بمنزله هرون از حضرت موسی گردید بحديث متواتر در میان فریقین چگونه غیر از او بعد از پیغمبر خلیفه و امام و حافظ شرع انورش میشود و آیه ان یكون لهم الخیرة در سوره احزاب دخالت و اختیار را در امر امامت و خلافت از مؤمنین برداشته و بر اجماع مسلمین اثر نداده و اجماع و اتفاق ایشان را در امر دین و دنیا بدون اعتبار کرده و بصریح آیات انما ولیکم الله و بلغ ما انزل الیک و نص احادیث سابقه اختیار امامت و خلافت و قائم مقام بودن بعد از پیغمبر در اختیار و تعیین خداوند تعالی و رسول او است و علاوه بر اینها در آن اجماع جماعت بنی هاشم و جمعی کثیر از اصحاب حضرت پیغمبر نبودند و بعد از آن يك بیک بعض صحابه را بزور و اجبار آوردند و از او بیعت گرفتند و بعض آنها تا با آخر عمر خود بیعت نکرد و بجای دیگر رفت چنانکه در کتب علماء فریقین نوشته اند از آن جمله از قدماء ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه و از متأخرین قاضی بهجة افندی و غیر از آنها و علاوه بر این اگر اجماع حجت باشد پس با اجماع عثمان را کشتند و با اجماع حضرت امام حسین را شهید کردند و حضرت امیر المؤمنین در اجماع بر ابابکر و بر قتل عثمان تشریف نداشته و اجماعی که مثل آن حضرت در آن نبوده باشد و راسخی با آن نباشد بآن علم و فضل و زهد و تقوی که در او بوده چطور اعتبار بآن اجماع میشود پس معلوم میگردد که اجماع نبوده و بلکه آن اتفاق جمعی بوده و آن جماعت معصوم نبودند و ممکن است که خطا کرده باشند و با هوای نفس جمع شوند و غرض دنیا را بکنند و از جهت حطام دنیا و مال چیزی بگویند زیرا که حضرت امیر المؤمنین زهد و ورع داشت و بر دنیا اعتنا نداشت و بر دنیا طلاق داده بود و از آن بالمره اعراض کرده بود و غنایم را بالسویه قسمت میکرد و برخلاف کار مجازات مینمود و دشمن و دوست در نزد او مساوی بوده و در میان مسلمین عدالت میکرد و اغلب مردمان باینها متحمل نبودند و اکثر خلق دنیا دوست بودند و آن حضرت با رضای اکثر از ترس خداوند رفتار نمیکرد و مردمان را امر بقناعت و مساوات و عدالت مینمود و حدود خداوند را تعطیل مینمود و البته اکثر مردمان بفعل و قول آن حضرت راضی نمیشدند و خداوند تعالی در قرآن در شصت و چهار آیات شریفه اکثر را مذمت و ملامت فرموده و اکثر مردمان را کافر و فاسق و منافق

و غیر عادل قرار داده چنانکه در رساله نجات الفرقة ذکر کردم و با وجود اینها چطور ممکن میشود که دست از آیات و احادیث ولایت و امامت آنحضرت برداشته شود و بر اتفاق جمعی اعتبار گردد

امامت با اولاد علی (ع) میباشد و بس

و اگر فرضاً ما از آیات سابقه و از احادیث مذکوره دست برداریم و آنحضرت را در مرتبه چهارم خلیفه پیغمبر بدانیم چنانکه جماعت اهل سنت میکویند پس بعد از شهادت آنحضرت خلافت و امامت بکدام شخص رسید آیا آنحضرت امامت و ریاست را بمعویه و یزید و عمرو عاص دادند و یا بر پسرش حضرت امام حسن داده و یقیناً بر پسرش سپردند و بعد از رحلت حضرت امام حسن آیا امامت را بمعویه و یزید داد و یا بر برادرش حضرت امام حسین داده و قطعاً بحضرت امام حسین داد و بعد از شهادت آنحضرت آیا امامت را بر قاتلان خودش یزید و ابن زیاد و عمر سعد سپرد و یا بر پسرش حضرت امام زین العابدین داد و یا بقطع بر پسرش داد و بعد از وفات آنحضرت آیا امامت و خلافت را با اولاد مروان بن حکم ترید حضرت پیغمبر داده و یا بر پسرش حضرت امام محمد باقر داد که جابر انصاری لقب باقر را از حضرت پیغمبر برای او آورده بود و چطور شد که امام باقر امام و رئیس و خلیفه نشد و بنی مروان شدند و بعد از حضرت باقر آیا امامت با اولاد مروان داده شد و یا بحضرت امام صادق داده آیا با وجود حضرت صادق که امامت و خلافت و ریاست دست بدست از حضرت امیر المؤمنین با آنحضرت رسیده با قطع و یقین آیا ما اهل اسلام مسائل دین و احکام اسلام را باید از آنحضرت اخذ بکنیم و یا از غیر او از فقهاء و علماء و آیا چطور غیر از آنحضرت احکام خداوند و پیغمبر را دانستند و العیاذ بالله آنحضرت ندانست و چگونه شد دیگران که از اهل بیت نبودند عالم باحکام گردیدند و جمیع حلال و حرام اسلام را دانستند و آنحضرت عالم نگردید با وجود آنکه احکام دین دست بدست از پدران او رسیده بود و در دامن عصمت اجداد خود تربیت یافته است و چرا علماء اهل سنت و صاحبان صحاح سته با قول خودشان از حضرت امام حسن (ع) و امام حسین (ع) و امام باقر (ع) و

امام صادق (ع) و امام رضا (ع) يك حدیث در حلال و حرام و در احکام اسلام نقل نکرده اند و آیا این امامان از انس بن مالک و از ابی هریره غیر اعلم و غیر اتمی بودند و آیا این رفتار تمسک باهل بیت پیغمبر است و چنگ زدن بمثل سفینه نوح است و آیا این سلوک تعصب کنندگان نیست و چطور شد که تقلید ابوحنیفه و شافعی و مالک بن انس و احمد بن حنبل صحیح شد با وجود اینکه ایشان از اهل بیت پیغمبر نبودند و تقلید امام جعفر صادق صحیح نشد و فتوای آن چهار نفر عالم درست گردید و فتوای آنحضرت درست نگردید فاعتبروا یا اولی الابصار و کسانی که از اولاد پیغمبر خودشان اعراض میکنند و بحدیث ثقلین عمل نمیکنند و آیه الموده فی القرابی و آیه انفسنا را بکنار میگذارند و از اهل بیت حدیث حلال و حرام و احکام اسلام را اخذ نمیکنند و خودشان را مسلم صحیح و مومن حقیقی میدانند و ما جماعت جعفری و شیعه را مسلم نمیدانند و اهل قرآن و تابع پیغمبر آخر الزمان نمیشناسند و حال آنکه تقصیر ما فقط تمسک بر اهل بیت آنحضرت است بعد از قرآن و اخذ مسائل است از امامان از اولاد آنحضرت که بعد از حضرت امیرالمومنین در اول و یا در مرتبه چهارم خلافت بر ایشان رسیده و امامت و ریاست و حفظ دین و احکام مسلمین بر ایشان سپرده شده و چطور خواهد گردید و حکم خداوند در حق آنها و ما چه نحو خواهد شد .

مذهب جعفری بر حقست

و فردای قیامت جعفری مذهب میگوید خداوند ما من اخذ کردم در دین خودم بقول امام جعفر صادق (ع) و بفرمایش پدر او امام باقر (ع) که پیغمبرت بعد از خودش ایشان را باقر آن خلیفه قرار داده بود در حدیث ثقلین و در حدیث سفینه نوح و در حدیث بودن امامان از قریش آیا در این صورت خداوند میفرماید که من دین ترا و عمل و تمسک کردن ترا برایشان قبول نمیکنم و میبایست تو بقول ابی هریره و انس و ابوحنیفه و مالک بن انس و ابن حنبل عمل میکردی تا آنکه در درگاه ما خداوند قبول میشد و آیا خداوند میفرماید که این احادیث ثقلین و غیر از این صحیح نبوده و تمسک کردن بفرمایش اولاد پیغمبر بآن زهد و تقوی و علم و فضل درست نیست و آیا میفرماید که گفته ابوهریره و ابوحنیفه و زهد و علم و تقوای آنها و امثال آنها از حضرت باقر و صادق (ع) زیادتر

بود و اگر بگویند که شما جماعت مقلدان حضرت امام جعفر صادق (ع) بر صحابه بدگویی و خلاف ادب میکنید پس در جواب گفته میشود که اولاً خداوند تعالی در قرآن خطاب باصحاب حضرت پیغمبر فرموده در سوره بقره و من یرتد عنکم عن دینه و در مائده میفرماید من یرتد عنکم عن دینه یعنی هر که از شما صحابه از دین اسلام خود برگردد جزای او آتش دوزخ است پس ممکن است که بعضی از ایشان از دین بیرون شوند و بلکه شده اند و اگر نمیشدند خداوند نمیفرمود و درسی و دو مورد قرآن منافقین و منافقات فرموده و وعید عذاب و عقاب و اسفل درک برایشان نموده و از واضحات است که منافقان زمان آنحضرت و کسیکه مثل آنها باشد باین عذاب مبتلا خواهند شد و اینها غیر از کفارند و کافر غیر از منافق است پس وقتیکه مرتد شدن و منافق بودن در باره جمعی از صحابه ممکن شد دیگر خلاف ادب بمرتد و منافق چه عیب دارد و جماعت جعفری مذهب بر صحابه مؤمن و صحیح العمل بدگویی نمیکنند و همیشه بر سلمان و ابوذر و مقداد و عمار و جابر و امثال ایشان طلب رحمت و رضوان میکنند و بد را بد و خوب را خوب میدانند و هر که خوبی او در نزد ایشان معلوم شد خوبش می‌شمارند و هر که بدی او در نزد ایشان بتواتر یقین گردید بدش میدانند و هر که از صحابه بر اولاد پیغمبر ظلم و اذیت کرده و مودت قریبی را ملاحظه نکرده ظالم می‌شمارند و بقرآن تابع میشوند و لعنت میکنند و ثانیاً اگر سهو شود در بدگفتن بر اصحاب آنحضرت مثل اینکه بکنفر از صحابه در واقع خوب بوده و لکن کسی اشتباه نموده و بر او بدگفته باشد پس خداوند از برای سهو کننده و جاهل عذاب نمیکنند و اگر خدا نکرده بیکنفر از اصحاب خوب بد بگوید و بداند که او تا با آخر عمرش با ایمان بوده پس در این فرض فاسق و عاصی میشود و کافر و مرتد نمیشود و با فسق و معصیت کسی از اسلام بیرون نمیرود چنانکه جماعت اهل سنت یزید و معویه را و عمر بن سعد را و عمر و عاص و امثال آنها را کافر نمیدانند با صدور قتل جمع کثیر از دست آنها و امر آنها بقتل مسلمین و بلکه کشتن یزید و عمر بن سعد فرزند و نور دیده حضرت پیغمبر را و از واضحات است که قتل مسلم از لعن او اشد و اشنع و اقیح است پس چطور شد که معویه و عمرو عاص و یزید و ابن سعد و ابن زیاد

وامثال اینها کافر نشدند و جماعت جعفری مذهب سب کردن و بدگویی نمودن را از معویه خال المومنین یاد گرفته اند زیرا که او و اولاد او و اقرباء او هشتاد سال در مجالس و مساجد بحضورت امیرالمؤمنین علیه السلام دشنام و فحش دادند و همه مسلمین این را میدادند و عوام شیعه بر خالوی خودشان تابع شده زیرا که گفته اند و لد الحلال يشبه الخال و اگر توبه معویه و اقوام از معلوم شد و بعد از آن قبول شد این عوام نیز توبه میکنند از این سب و ممکن است که جمعی از صحابه در ظاهر حال خودشان در کمال زهد و تقوی وجد و جهد در جهاد و در اجرای امورات شرعیه و احکام دینی بوده باشند و در واقع کافر و منافق و فاسق شوند چنانکه خداوند در سوره فتح آیه ۲۹ از حال اصحاب آنحضرت خبر داده و فرموده محمد رسول الله و الذین معه اشداء علی الکفار و رحماء بینهم تریمهم و کعباً سجداً یبتغون فضلا من الله و رضواناً سیماهم فی و جوههم من اثر السجود تا آنکه فرمود و عد الله الذین آمنوا و عملوا الصالحات منهم مغفرة و اجراً عظیماً یعنی حضرت رسول الله و آنکسانیکه با او میباشند شدیدند بر کفار و بر همدیگر رحیمند و آنها را می بینی در حال رکوع و در سجده و از خداوند طلب فضل و رضایت میکنند و در سیمما و صورت آنها اثر سجده است و با وجود این جد و جهد آنها در عبادت و اطاعت و در اجراء حکم شریعت خداوند وعده کرده از برای کسانیکه از ایشان ایمان بیاورند و عمل صالح بکنند آمرزش و اجر بزرگ را پس در این آیه خداوند تعالی وعده مغفرت و اجر را برای کسانیکه ایمان بیاورد و عمل خوب بکند بعد از ایمانش داده و بآن اوصاف سابقه اکتفاء نفرموده و از این آیه معلوم شد که همه صحابه ایمان نداشتند هر چندیکه در اطاعت آنحضرت جد و جهد داشتند و اثر سجده در صورت آنها بود پس دشنام و فحش دادن بکسانیکه ایمان نیاورده بودند و بعد از ایمان شان عمل صالح نمیکردند هر چندیکه اطاعت ظاهری داشتند چه عیب دارد و خداوند در قرآن بر فاسق و منافق و ظالم لعنت نموده و وعید عذاب و عقاب کرده و غضب خواهد نمود .

پیغمبر اکرم (ص) دوازده خلیفه و جانشین خود را

باسم و رسم معین فرموده

و بالجمله حضرت پیغمبر از امامت و خلافت و ریاست حضرات دوازده امام در احادیث سابقه باتواتر و قطع و یقین خبر داده و نام و نشان ایشان را بیان نموده و فضایل و مناقب هریکی را ذکر کرده و امامت ایشان با دلیل نقلی قطعی ثابت گردیده و بلکه با دلیل عقلی یقینی معلوم شده زیرا که از هریکی از ایشان کرامات و خارق عادات و معجزات صادر گشته و هر کدام ایشان چقدر خبر از غایبات داده و هریکی اعلم زمان و افضل او ان خودش بوده و از همداس و اتقای مردمان و محل رجوع مؤمنان در حل مشکلات و در جواب مسائل حلال و حرام و سایر احکام اسلام از قرآن و از احادیث جد خودشان بوده اند چنانکه منصفان از علماء سنی و شیعی در کتب خود ذکر کرده و با وجود اعلم و افضل و از هد و اتقی غیر از او حق تقدم ندارد زیرا که تقدیم افضل و اعلم مثل تقدیم اهم و ارجح بر مهم و ارجح عقلی است چنانکه سابقاً ذکر شد و حضرت باقر (ع) و صادق (ع) مثل حضرت پیغمبر و امیر المؤمنین از مدفون شدن حضرت امام رضا (ع) در خراسان خبر داده اند و حال آنکه آن زمان پدر او بدنیایا نیامده بود و هر یکی از ایشان مثل جد خودشان از غایب شدن حضرت مهدی صاحب الزمان (ع) خبر داده و فرموده اند که بعد از غیبت طولانی آن حضرت ظاهر خواهد شد و زمین را از عدل و داد خواهی پر خواهد نمود و از عدد اصحاب او خبر داده اند که ایشان سیصد و سیزده نفرند بعدد اصحاب بدر و اصحاب طالوت و خبر داده اند که همه ایشان از اولاد عجمند و از فلان شهر و فلان جا و فلان عدداست چنانکه تفصیل نام و محل ایشان را در کتاب هدایة الانام ذکر کرده ام و تفصیل حالات خود آنحضرت و خواص معجزات و علائم ظهور و سیر و سلوک او را در کتاب تحفة المهدیه نقل نموده ام و تصدیق چهل نفر از فضلاء علماء اهل سنت غیبت و ظهور آنحضرت را بعد از این در آن کتاب بیان کرده ام هر که اطلاع کامل بخواهد بآن کتاب رجوع نماید و از عمده علائم ظاهر شدن آنحضرت خروج سفیانی و یمانی و صیحه آسمانی است و بعد از آمدن آنحضرت در اندک زمان و نهایت در هفت سال تمام روی زمین از عدل

و داد پر میشود و بالکلیه ظلم و اجحاف از جمیع روی زمین برداشته میگردد بقدرت و قوت او و تمام ادیان دین واحد شود و برکت زمین ظاهر گردد و یک نفر پیدا نمیشود که زکوة اخذ بکند و همیشه درختها میوه دار و بار آور میشود و آفات و امراض از میان مردمان برداشته گردد و در هیچکس مرض یدی پیدا نگردد و همه آسوده و فارغبال از جمیع فتنه و فساد و از ظلم و عناد و از اختلاف در میان عباد و از جنگ و جدال در بلاد میشوند و آنچه ذکر شد از حضرات ائمه باتواتر و دلیل نقلی قطعی ثابت شده و هر که قائل شود بآمدن کسی قبل از غیبت و یا بآمدن کسی غیر از پسر امام حسن عسکری و یا بآمدن کسی قبل از سفیانی و یمانی و صیحه آسمانی و یا بآمدن کسی و رفتن او قبل از رفع فتنه و فساد و ظلم و عناد از میان عباد و بلاد و بودن دنیا در حال اول از جور و اجحاف و ارازل و اجلاف پس آنکس منکر حضرت پیغمبر و امامان گردیده و همه آنحضرات را تکذیب کرده و نسبت دروغ بایشان داده و آن مدعی ظهور دروغگو و کذاب و بلکه دیوانه و مجنون بوده و چطور میشود که آن حضرت ظاهر شود و فتنه و فساد و قتل و غارت و ظلم و جور و عداون در میان مردمان و در جمیع و یا در اکثر بلدان جاری گردد و فقر و فاقه و پریشانی و سرگردانی در روی زمین شایع باشد و اغلب مردمان بحقوق خودشان نرسند و غیر اعلم و بدون فضل مقدم بر اعلم و افضل شود و ظلم و جور از این بالاتر چه میشود و عدالت و مساوات در حقوق مسلمانان نشود و هر کسی مدعی یک مقام مقدس غیر لایق خودش باشد و اما در زمان آنحضرت و بعد از ظهورش همه مقامات و شئون و حقوق و دیانات محفوظ میگردند و هر کس بحق خودش میرسد و هر کسی وزیر و امیر و رئیس و عالم و مجتهد و فقیه و مفتی و قاضی نمیشود و بلکه بلیاقت و هویت او ملاحظه میشود و بقدر شأن و مرتبه و علمیت او بر او منصب و ریاست تفویض میگردد و همه امورات دین و دنیای مردمان درست و معین شود و ابدأ کسی ظالم و غاصب و دیگری مظلوم و مغضوب نمیشود پس اینها چه شده و آنکه آمده چه کرده و در زمان ظهور آنحضرت عیسی و هفت نفر اصحاب کهف خواهند آمد و جمعی از مرده ها مثل مالک اشتر و غیر از او از ابودجانه و بعض از معروفین زنده خواهند شد پس ایشان چه وقت زنده شدند

و حضرت عیسی چه وقت آمد و اصحاب کهف چه شدند و کجا است مضمون احادیث سابقه پس باید بادقت نظر نمود و حق را از باطل تمیز داد .

ای بسا ابلیس آدم روی هست پس بهر دستی نباید داد دست

عمل برأی و قیاس حرام است

و بعد از آنکه امامت و خلافت حضرات ائمه بفرمایشات حضرت پیغمبر در احادیث سابقه و باکرامات و معجزات خودشان ثابت شد پس باید در احکام شرعی و در مسائل دینی بفرموده ایشان رجوع نمود و در هر مسئله بجواب آنحضرت ملاحظه کرد و حکم شرعی را از قرآن و از فرمایشات ایشان بیان نمود نه از غیر آنها چنانکه در احادیث متواتره بیان فرموده اند و در حدیث نقلین نیز ذکر شد و از جمله احادیث در این خصوص روایت کافی و محاسن و خصال است از حضرت صادق (ع) که بمفضل فرمود ترانهی میکنم از دو خصلت که در آنها هلاک شدند مردمان یکی آنکه متدین شوی بخداوند باطل و غیر واقع و یکی آنکه فتوی بدهی بمردمان آنچه نمیدانی و ایضاً در آن سه کتاب از ابن حجاج از آنحضرت روایت کرده اند که بر او فرمود دوری بکن از دو خصلت که در آنها هلاک شد آنکه هلاک شد دوری بکن از اینکه فتوای بدهی بر مردمان با رأی خودت و اینکه متدین بشوی به آنچه علم بآن نداری و در کافی از حضرت باقر (ع) روایت کرده که هر که فتوای بدهد بمردمان بدون علم و بدون هدایت از خداوند لعنت میکند بر او ملائکه رحمت و ملائکه عذاب و لاحق میشود بر او وزر و وبال کسبیکه بر فتوای او عمل نماید و در محاسن از حضرت کاظم (ع) روایت کرده که هر که فتوای بدهد بمردمان بدون علم لعنت میکند بر او ملائکه آسمان و زمین و ایضاً در آن کتاب از حضرت رسول (ع) روایت کرده که هر که فتوای بدهد بمردمان بدون علم لعنت میکنند بر او ملائکه آسمانها و زمین و از این احادیث بسیار است و دستور العمل را در عمل کردن بما خبر داده اند چنانکه در کافی و تهذیب در حدیث ابن حنظله حضرت صادق (ع) فرموده نظر میکنند در حکم هر مسئله بکسیکه روایت بکنند احادیث ما را و نظر بکنند بحلال و حرام کردن ما و بشناسد احکام ما را پس آنکسیکه با این شرایط باشد پس راضی

بشوید بر اوومن اورا بشما حاکم قرار دادم و مرحوم صدوق در اکمال الدین و شیخ
 در کتاب غیبت و طبرسی در احتجاج در تویق حضرت صاحب الزمان (ع) روایت کرده اند
 که فرموده پس در حوادث که واقع میشود رجوع بکنید در آنها روایت کنندگان احادیث ما
 و ایشان حجت مند بر شما و من حجت خدا و ند بر ایشان و در کافی از زرارة از حضرت صادق
 روایت نموده که حضرت پیغمبر فرموده هر که عمل بکند بدون علم پس فساد او از صلاح او زیادتر
 است و ایضاً در کافی از ابن صدقه از حضرت صادق (ع) از حضرت امیر المومنین (ع) روایت کرده
 که هر که نصب نماید خود را برای قیاس کردن در حکم خداوند و بقیاس فتوی بدهد
 همیشه در شبهه میماند و هر که متدین شود بخداوند با رأی خودش همیشه در دریای
 جهل میماند و پدرم حضرت باقر (ع) فرموده کسیکه فتوی بدهد بمردمان با رأی خود
 پس متدین شده بچیزیکه نمیداند و کسیکه متدین شود بخداوند بچیزیکه نمیداند پس
 آنکس ضدیت نموده بخداوند زیرا که حلال و حرام میکند آنچه را که نمیداند و در
 این حدیث صحیح رأی را باقیاس باطل و حرام و غیر جایز فرموده و در تفسیر فرات از
 زید شهید از حضرت رسول ص روایت کرده و در حدیث مفصل که فرموده در دین اسلام
 رأی نیست و بدرستی که دین از جانب خداوند امر و نهی اوست و در تفسیر عیاشی از
 حضرت صادق روایت کرده که سؤال کردند از حکم نمودن در میان مردمان فرموده هر
 که حکم بکند با رأی خود در میان دو نفر پس او کافر است و هر که تفسیر بکند يك
 آیه را با رأی خود پس او نیز کافر است و ایضاً از ابی العباس روایت کرده که از آنحضرت
 سؤال نمود از ادنی چیزیکه شخص با آن مشرک میشود پس فرمود هر که اختراع بکند
 يك رأی را و دوست بدارد تابع شدن آن رأی را و دشمن بدارد تابع نشدن آن را پس
 آنکس مشرک میشود و ایضاً از عبدالرحمن روایت کرده که آنحضرت فرمود ادنی چیزیکه
 شخص از اسلام خارج میشود اینست که يك رأی را اختراع بکند بخلاف حق پس در
 آن رأی ایستاده باشد و ایضاً از اسحق بن عمار از آنحضرت روایت کرده که فرمود
 گمان میکنند این اشخاص و ادعا مینمایند که آنها فقهاء و علمایند که آنها جمیع فقه و
 مسائل دین را ثابت کرده اند از آنچه مردمان بآن محتاجند و حال آنکه جمیع علم حضرت
 رسول ص را آنها ندانسته اند و از آنحضرت بآنها نرسیده و معرفت همه را ندارند

ويك چیزی از حلال و حرام و احکام بر آنها وارد میشود و از آنها سؤال میکنند و در نزد آنها از حضرت رسول ص يك حکمی در جواب آن مسئله نمیشود و حیا میکنند از اینکه اگر جواب نگویند مردمان آنها را بر جهل نسبت بدهند و کراهت دارند از این که سؤال کرده شوند و جواب ندهند مبادا مردمان علم را از معدن علم طلب نمایند پس از این جهت رأی و قیاس را استعمال میکنند درین خداوند و ترک مینمایند احادیث حضرت رسول ص را و بر بدعت متدین میشوند و حال آنکه آنحضرت فرموده همه بدعتها ضلالت است پس هر گاه آنها وقتیکه سؤال کرده شدند از يك چیزی از دین خداوند و حال آنکه در نزد آنها حدیثی از آنحضرت نیست بگویند که در نزد ما از آنحضرت چیزی نیست و حکم آن سؤال را بخداوند و بر پیغمبر او و بر اولی الامر از آل محمد ص رجوع بکنند البته آل محمد جواب آن را میدانند و از قرآن و از احادیث پیغمبر حکم را استنباط میکنند و در کتاب سرائر از هشام ابن سالم از حضرت صادق روایت کرده که فرمود انما علينا ان نلقى اليكم الاصول و عليكم ان تترعوا و ایضاً از ابی نصر بر نظی از حضرت رضا (ع) روایت کرده که فرمود علينا القاء الاصول و عليكم التفریع و مضمون این دو حدیث صحیح اینست که فرموده اند از برای ما امامان لازم است که بر شما شیعیان اصول و قواعد احکام دین را تعلیم بکنیم و شما نیز فروع و مسائل را از آن قواعد و اصول بفهمید و بدانید و در فهم احکام دین بدون دلیل عمومی نبوده باشید و تا آنکه با رأی خودتان چیزی نگوئید و بدون حدیث فتوی ندهید پس چنانکه حضرت پیغمبر امت خود را بعد از خودش امر کرده که بقرآن و بر عترت خودش تمسک بکنند و چنگ بزنند بصریح حدیث نقلین و بنص حدیث سفینه و امثال اینها همچنین عترت او امر کرده اند که امت آنحضرت بعد از غیبت خودشان و بعد از عدم دسترسی بر ایشان تمسک نمایند بر او یان حدیث ایشان و حکم هر مسئله را از حدیث ایشان بدانند و بفهمند و راویان احادیث نیز از رأی و قیاس حکم نکنند و هر چه در حدیث است آن را بگویند و از احادیث تجاوز ننمایند و اینهمان صریح احادیث مذکوره و غیر از آنها از احادیث متواتره است که در کتب اربعه و بحار الانوار و وسائل الشیعة بطریق صحیح ذکر شده .

شرایط راویان احادیث

و شرایط روایت کنندگان را حضرت امام حسن عسکری در تفسیر خودش چنانکه در مسائل و بحار الانوار و احتجاج روایت کرده اند فرمود که اما من کان من الفقهاء صائناً لنفسه حافظاً لدينه مخالفاً علی هواه مطيعاً لامر مولاہ فلعو امان یقلدوہ و ذالک لا یكون الا بعض فقهاء الشيعة لاجمیعہم یعنی هر که بوده باشد از علماء که بصیرت کامله در احادیث دارد نگهدارنده نفس خودش از فضولات زندگانی و معاش و حفظ کننده دین خود از چیزهایی که ضرر بدین او دارد و مخالفت کننده بر هوای نفس خود و اطاعت کننده بر امر مولا و خداوند خود در آنچه امر کرده از زکوة و خمس و حج و غیر از اینها و از آنچه نهی فرموده از معاصی و گناهان و از هوا پرستی و دنیا دوستی و جمع کردن دنیا از برای غیر رضای خداوندی پس از برای عوام جایز است تقلید آن عالم با وجود این شرایط و اوصاف حمیده در او که بعد از این شروط آن عالم حکم مسئله را از احادیث حضرات ائمه و از فرمایشات سفینه نوح بیان بکند و صاحب این اوصاف نمیشود مگر بعضی از علماء شیعه نه جمیع آنها و بعد از این فرمایش دستور العمل آنحضرت در آخر حدیث شریفه علت اختلاف را در میان مردمان ذکر فرمود و جهت آن را اول جهل گوینده حدیث قرار داده و ثانیاً قلت معرفت آنها با احکام شرع اسلام و ثالثاً دروغ بستن آنها از روی عمد بر حضرات ائمه قرار داده پس باید بر تدبیر و علم و بصیرت و معرفت علماء روایت کنندگان احادیث ملاحظه نمود و هر که از ایشان با شرایط سابقه بوده باشد تقلید او صحیح و اخذ حدیث از او جایز است لاغیر و از این حدیث و از حدیث اسحق بن عمار و از غیر از آنها معلوم میشود که جهت اختلاف در مسائل شرعیہ یا از جهل با حدیث و یا قلت معرفت بیان کننده آنها است و الا در احادیث حضرات ائمه در واقع اختلاف نیست و جهل با حدیث و قلت معرفت با آنها در کتب علماء در زمان سابق بسیار شده و آن بزرگواران معذور بوده اند زیرا که جمیع احادیث در دست ایشان نبوده و کتب اربعه و سایر جوامع از بحار الانوار و وافى و و سائل بطبع نرسیده بود و طریق جمع در بین احادیث را بسبب نبودن جمیع آنها در دست ایشان

ماتفت نشده اند و اکثر عمومات و اطلاعات تخصیص و تقیید شده بقرینه احادیث بسیار که بعد از زمان سابق بدست آمده .

اعتقاد بمعاد و قیامت ضروریست

و چنانکه حضرت رسول (ص) از امامت و مرجع و ملجاء بودن حضرات دوازده امام از قریش خبر داده در احادیث سابقه همین نحو از قیامت و حشر و نشر و بهشت و دوزخ و حساب و میزان و صراط و مخلد بودن اهل جنت و دوزخیان خبر داده در احادیث متواتره و در آیات شریفه بسیار چنانکه در سوره نوح آیه ۱۶ و ۱۷ فرموده و الله انبتکم من الارض نباتاً ثم یعیدکم فیها و ینخرجکم اخرجاً و در سوره طه آیه ۵۷ فرموده منها خلقناکم و فیها نعیدکم و منها نخرجکم تارة اخری و در سوره انبیاء فرموده کما بدانا اول خلق نعیده و غیر از اینها از آیات بسیار که در همه آنها خبر داده از زنده شدن مردمان بعد از مردن ایشان و از بوسیده شدن آنها و از جزا دادن بر اعمال و ثواب بر افعال خوب و عذاب بر کردار زشت و بد و قبیح و حساب کشیدن بر اقوال و اعمال خیر و شر و میزان کردن حسنات و سیئات مردمان و گذشتن ایشان از صراط بصریح آیه شریفه ۷۲ در سوره مریم و ان منکم الاواردها کان علی ربک حتماً مقضیاً و در میزان در سوره قارعه آیه ۵ و ۶ و ۷ فرموده فاما من ثقلت موازینہ فهو فی عیثه راضیة و اما من خفت موازینہ فامه هاویه و در نامه اعمال مردمان در سوره حاقه آیه ۱۹ و ۲۵ فرموده فاما من اوتی کتابه یمینه فیقیل هاوم اقر و اکتایه و اما من اوتی کتابه بشماله فیقیل یا لیتنی لم اوت کتابه و در سوره زمر آیه ۶۸ و ۷۰ در نفتح صور فرموده و نفتح فی الصور فصعق من فی السموات و من فی الارض الامن شاء الله ثم نفتح فیہ اخری فاذا هم قیام ینظرون تا آنکه فرموده و وفیت کل نفس ما عملت و هو اعلم بما یفعلون و در سوره بینه آیه ۵ و ۶ و ۷ در خلود اهل جنت و دوزخ فرموده ان الذین کفرو امن اهل الکتاب و المشرکین فی نار جهنم خالدین فیها اولئک هم شر البریة ان الذین امنوا و عملوا الصالحات اولئک هم خیر البریة جزاؤهم عند ربهم جنات عدن تجری

من تحتها الانهار خالدین فيها ابدآ و در هر یکی از اینها که ذکر شد آیات بسیار وارد است و از جهت اختصار اکتفاء شد بیک آیه شریفه و اما آیه که در سوره هود در خصوص اشقیاء و سعداء فرموده فاما الذین شقوا ففی النار لهم فیها زفر و شقیق خالدین فیها ما دامت السموات و الارض الاما شاء ربك ان ربك فعال لما یرید و اما الذین سعدوا ففی الجنة خالدین فیها ما دامت السموات و الارض الاما شاء ربك عطاء غیر مجذوذ آیات ۱۰۸ الی ۱۱۰ پس این آیه شریفه در جنت و دوزخ دنیا و برزخ است که قبل از قیامت ارواح اشقیاء و سعداء در آنها معذب و یا در نعمت و راحت میشوند چنانکه در تفسیر همین آیه احادیث صحیحه وارد شده چنانکه در سوره مؤمن آیه ۴۹ فرموده النار یرضون علیها غدواً و عشیاً و یوم تقوم الساعة ادخلوا ال فرعون اشد العذاب یعنی در هر صبح و شام آتش را بر قوم فرعون نشان میدهند و در روز قیامت داخل میکنند قوم فرعون را بر اشد عذاب پس آیه هود و آیه سوره مؤمن هر دو باهم جمع میشود و از هر دو معلوم میگردد که آیه سوره هود در خلود اهل جنت و دوزخ برزخ دنیا است که آسمان و زمین است در آنها و اما در قیامت پس در آن آسمان و زمین نیست چنانکه در سوره انبیاء آیه ۱۰۴ فرموده یوم نظوی السماء کفی السجل للکتب یعنی در قیامت آسمانها برداشته میشود و در سوره انفطار فرموده اذا السماء انقطرت و اذا الکواکب انشثرت یعنی در قیامت آسمان و ستارگان مضمحل میگردد پس در میان آیات منافات ندارد و همچنین است سایر آیات قرآن مثل احادیث صحیحه اهل بیت که در بین آنها تعارض ندارد و هر یکی در یک مورد است و کسی بدون اطلاع در میان آیات و احادیث تعارض خیال میکند و از برای عالم خبیر و فقیه بصیر در قرآن و حدیث منافات ظاهر نمیشود و لاینبتک مثل خبیر و اما تفصیل صراط و میزان و حشر و نشر و قیامت و جنت و دوزخ و حساب و سایر احوال و احوال قیامت و برزخ پس اعتقاد اجمالی در هر یکی از آنها و بوجود آنها کافی است و دانستن تفصیل همه آنها لازم نیست خصوصاً بر عوام ناس و در بعض احادیث وارد شده که مراد از میزان و صراط ولایت و امامت حضرات ائمه است و در بعض دیگر مراد از آنها در دنیا شریعت و دین حضرت پیغمبر است و در قیامت چیزی

چیزی دیگر است و همه اینها صحیح است و بلکه جنت آخرت نتیجه اعمال صالحه و دوزخ در قیامت جزای افعال قبیحه است چنانکه در آیات شریفه در اهل جنت و دوزخ و مخلد بودن آنها فرماید جزاء بما کنتم تعملون و چنانکه صاحب شرع انور خبر از معاد و عود کردن اجساد در قیامت داده همچنین خیر از برزخ و بعد از موت که قبل از قیامت است داده چنانکه در سوره مؤمنین فرموده و من ورائهم برزخ الی یوم یبعثون و در برزخ ارواح سعاداء در نعمت و راحت میشود و ارواح اشقیاء در زحمت و مشقت باشد چنانکه در آیه سوره هود ذکر گردید و جنت قیامت از برای مؤمنین و تصدیق کنندگان پیغمبران و اعمال صالحه و اطاعت کنندگان هر زمان است و دوزخ از جهت کفار و عناد نمایندگانی آنحضرت است و اما اشخاص قاصر و ضعیف العقول در هر وقت پس محل آنها در قیامت اعراف است و اعراف محل مخصوصی است در میان بهشت و دوزخ و آن ضعفاء از مردان و زنان در قیامت در اعراف میشوند نه در جنت و نه در دوزخ زیرا که از ایشان معرفت حق و طاعات با وجود معرفت صادر نشده و همچنین عناد کردن با حق و معصیت با عناد سر نزده .

دلایل عقلی بر معاد

و تفصیل آخرت از ثواب و عقاب و غیر از آنها چنانکه ذکر شد با دلیل نقلی قطعی از صاحب قرآن و شرع اسلام ثابت شده و بلکه ممکن است که با دلیل عقلی نیز ثابت گردد زیرا وعده ثواب و افعال صالحه و افعال حسنه و خیر دادن از عقاب صاحب افعال قبیحه و اعمال شنیعه در آخرت موافق عقول سلیمه و صحیحه است بعلم اینکه عذاب عاصی و ثواب مطیع در آخرت اقرب و انفع است برای اطاعت کردن و از معاصی اجتناب نمودن زیرا که اگر فقط دنیا باشد و بعد از مردن ثواب و عقاب نباشد اکثر مردمان اطاعت و انقیاد بر امر خداوند و پیغمبران او نمیکند و بنای ظلم و فساد و فتنه و عناد در بلاد و در میان ضعفاء عباد میگذازند و هرج و مرج در دنیا ظاهر و آشکار میشود و آسایش و آسودگی از میان مردمان برداشته گردد و امور زندگانی و معاش خلق اختلال و روی بر اضمحلال میشود و نظام عالم و انتظام عیش

اولاد آدم بهم میخورد و هر قوی بضعیف خود دست در ازی و خیانت کاری میکند و ناله بیچارگان گوش مردمان عادل را کر مینماید و نسل نوع انسان از میان میرود پس لابد باید يك دارالجزاء و يك مكافات خانه دیگر باشد و يك محل انتقام از ظلام بعد از دنیا بوده باشد تا آنکه جزاء اعمال هر کس از خیر و شر بخودش داده شود زیرا که در دنیا جزاء افعال ظالمان و اجر و عوض برای مظلومان داده نمیشود و دیده میشود که اهل فساد و عناد عدوان و طغیان می کنند و بعد از مدتی فوت میشوند و از آنها انتقام کشیده نمیشود و همچنین مظلومان و ضعیفان میمیرند بدون اینکه انتقام خود را از طاغیان و ظلم کنندگان اخذ بکنند و چقدر فرعونها و نمرودها و شداها و امثال آنها در هر زمان آمده و همان طور تا آخر عمرش بوده و رفته و انتقام در دنیا ندیده پس باید دارالجزاء بعد از دنیا و مکافات خانه بعد از مردن بوده باشد تا آن که از ظالمان و از قاتلان اولیاء و پیغمبران و از شمر و سنان و از عمر بن سعد و یزیدیان و از اولاد مروان و از فرعون وهامان و امثال ایشان و از تابعان طاغیان و از جمیع اهل عدوان انتقام کشیده گردد و از برای مظلومان تشفی قلب بشود و الاخلاف عدل در درگاه خداوند سبحان لازم میاید و خلف وعده بساحت حضرت المالك المنان وارد میشود تعالی الله عما یقول الظالمون و خلاف عدل و خلف و عده از جمله قبایح و از افعال شنیع است و خداوند جل جلاله از تمام قبیحات و از جمیع افعال شنیعات منزه و مبری است و مابندگان را از خلاف عدل و دادخواهی و از خلف وعده و خلاف کاری منع و نهی فرموده پس چطور میشود که خودش بآنها مرتکب شود و از قول بدون فعل نهی صریح فرموده چنانکه در سوره صف آیه ۲ و ۳ می فرماید **لَمْ تَقُولُوا مَا لَتَفْعَلُونَ كَبِرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ اَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ** یعنی چرا میگوئید آنچه را که نمیکنید بزرگ شده عذاب و عقاب در نزد ساحت عدل خداوند بر اینکه بگوئید آنچه را که نمیکنید پس باین دلیل عقلی نیز ثابت شد که باید معاد وحشرو نشر و جزاء خیر و شر بعد از دنیا بوده باشد.

کفار مخلد در آتش میباشند

واگر کسی بگوید که خداوند وعید عذاب بر کفار و فجار و بر اشرار و اشخاص بدکردار نموده و خلف وعید بر خداوند تعالی عیب ندارد و چه ضرر دارد که خداوند غفور از این کفور و شرور عفو فرماید و از تقصیر آنها بگذرد چنانکه شخص کریم و مرد رحیم از تقصیر کاران خودش عفو مینماید پس در جواب گفته میشود که خداوند تعالی بمؤمنان و ضعیفان و مظلومان وعده داد که از ظالمان و غاصبان حقوق شما انتقام خواهم کشید و بر آنها عذاب همیشگی و عقاب مخلد در آتش دوزخ خواهم نمود و این وعده را از برای مظلومین و مغصوبین حقوق داده و چشم ایشان را روشن کرده و تشفی قلب و اطمینان خاطرها از برای آنها فرموده پس اگر چنین نکنند و بر قلب آنها تشفی ندهد العیاذ بالله خبر دادن او دروغ و وعده او کذب شود و بر قول او اعتبار نمیشود و راه فساد و طغیان در بلاد در میان عباد باز گردد و مثل آن میشود که ابداً معاد نبوده باشد و قیامت نشود و در این فرض اختلال نظام و عدم انتظام و آسایش بنی آدم واقع میشود و هرج و مرج بجای شرع ظاهر میگردد پس لابد باید وعده خداوند بمظلومین راست شود و انتقام داشته باشد پس عذاب کفار و فجار و اشرار نیز واجب عقلی علاوه بر دلیل نقلی گردید و هر دو دلیل بر قیامت و معاد قائم شد و شبهه در حشر و نشر باقی نماند مگر شبهه آکل و مأکول و شبهه اعاده معدوم که بعضی از حکماء و فلاسفه کرده اند و تقریرش اینست که يك حیوان و یا انسان یکنفر را میخورد و جزء بدن حیوان خورنده میشود و آیا هر دو نفر آکل و مأکول در قیامت زنده میشود و یا یکی از آنها و حال آنکه یکی جزو دیگری شده و دیگر اینکه انسان بعد از مردن يك مرتبه ذرات میگردد و بر هوا پراکنده میشود و کم کم معدوم و نابود میگردد و بعد از معدوم شدن چطور زنده میشود پس جواب شبهه اول اینست که انسان مأکول همه اش جزء بدن خورنده نمیشود و بلکه فضلات میشود و ازین جدا گردد از بول و غایط و آب دماغ و آب دهان و عرق و موی و سایر چیزها میشود و کم کم از خورنده بیرون میآید و الا در اندک زمان خورنده باید بسیار بزرگ شود و حاصل این راجع است بر شبهه اعاده معدوم که شبهه دوم است

و جواب آن اینست که بدن میت ذرات و پراکنده میشود و از کره زمین و هوا بیرون نمیرود و اگر فرضاً از این کره بکره دیگر برود باز معدوم نخواهد شد و بلکه تفرق اجزاء میگردد نه آنکه بالمره معدوم گردد و محل آن اجزاء متفرق شده در علم خداوند علام و علیم محفوظ و معلوم است و در روز قیامت همین اجزاء انسان را جمع میکند و او را زنده مینماید چنانکه چهار مرغ حضرت ابراهیم را بعد از تفرق اجزاء آنها زنده کرد و این شبهه را در زمان حضرت پیغمبر کردند و جواب آن را آن وقت خداوند بیان فرمود چنانکه در سوره ق میفرماید اذ امتنا و کناتر ابا ذالک رجوع بعید آیه ۳ یعنی آیا وقتیکه ما مردیم و خاک و ذرات شدیم باز ما زنده میشویم و دو باره ما رجوع میکنیم و این رجوع در نظر ما بعید است پس خداوند تعالی در جواب فرمود قد علمنا ما تنقص الارض منه و عندنا کتاب حیض سوره ق آیه ۴ یعنی هر آینه میدانیم آنچه را که زمین از اجساد مردمان ناقص و ضایع و پراکنده نموده و در نزد ما یک کتاب و چیزی هست که حفظ کننده است آنچه را که از ابدان مردمان در کره زمین و آسمان پراکنده شده و این شبهه کنندگان در آن زمان از عاقلان بودند که گفتند این رجوع کردن ما بعید است و نگفتند که این ممکن نیست از جهت اینکه مرد عاقل چیز یکه ندانست و عقلش بآن نرسید یک مرتبه انکار نمیکند و بلکه نهایت استبعاد میکند چنانکه در سوره یونس فرموده بل کذبوا بآیاتهم یحیطوا بعلمه یعنی بلکه این مردمان تکذیب کردند با آنچه احاطه نکرده اند بر دانستن آن یعنی بدون احاطه تکذیب کردن کار شخص عاقل نیست مثل اکثر مردمان این زمان که بمجرد استبعاد بعض خیرهای حضرت پیغمبر و امامان فوراً بمقام انکار میآیند و تکذیب میکنند و اینها از عقلاء نیستند و تکلیف عقلی اینها تحقیق است از اهل خبره و پرسیدن است از دانایان آن علم نه آنکه بالمره انکار بکنند و بالجمله جواب اعاده معدوم را خداوند بآیه قد علمنا دادند که ابداً اجساد معدوم نمیشود و بلکه تفرق اجساد میشود و محل اجزاء متفرق شده در نزد خداوند تعالی محفوظ است و علم بهمه آنها دارد و بلکه جمع کردن اجزاء متفرقه بعد از پراکنده شدن آسان تر است از خلقت اول که هیچ نبوده چنانکه در سوره روم آیه ۲۶ می فرماید و هو الذی یدئو الخلق ثم یعیده و هو اهلون علیه یعنی خداوند همان ذات اقدس است

که خلق میکند مخلوقات را بدون اینکه از برای آنها ماده و اول بوده باشد و بعد از موت و تفرق اجزاء آنها ایشانرا زنده میکند و زنده کردن آنها از برای خداوند آسانتر است زیرا که ماده و اجزاء آنها باقی است در زمین و یا در آسمان و این شبهه مثل بیت عنکبوت است درواهی بودن پس نباید بامثال اینها گوش داد و باید جواب هر شبهه را از قرآن و از احادیث حضرات ائمه (ع) بیان نمود نه از رأی و قیاس و افکار سخیفه و همین نحو در فروع احکام اسلام چنانکه در سابق ذکر شد.

افعال و اقوالی که سبب عذاب اخرویست

و بعد از اثبات معاد با دلیل عقلی و نقلی قطعی لازم است ذکر افعال و اقوالی که در قیامت سبب عذاب است از برای مردمان و ده چیز از آنها در سوره انعام ذکر شده چنانکه در آیه ۱۵۲ فرموده **قل تعالوا ائمل ما حرم ربکم علیکم** یعنی ای پیغمبر ما بگو بمردمان بیایید تا آنکه بگویم بشما آنچه را که خداوند بشما حرام فرموده الا تشرکوا به شیئاً که شریک قرار ندهید بخداوند در حکم او و باوالدین احساناً و بر پدر و مادر خودتان نیکوئی کنید و با آنها بد رفتاری نکنید و **لا تقتلوا اولادکم من اطلاق** و اولاد خود را از ترس فقر نکشید و **لا تقربوا الفواحش ما ظهر منها و ما بطن** و بر گناهان کبیره که فاحشه است نزدیک نشوید از آنچه از آنها ظاهر است مثل زنا و آنچه در باطن است مثل ربا و نکاح زنان حرام شده و **لا تقتلوا النفس التي حرم الله الا بالحق** و نکشید یک نفر را که خداوند کشتن او را حرام فرموده از اشخاص بدون واجب القتل مگر آنکه با حق باشد مثل قتل قطاع طریق و واجب القتل و **لا تقربوا مال الیتیم الا بالاتی هی احسن** و نزدیک نشوید بمال یتیم مگر بطریق احسن و **افوا الکیل و المیزان بالقسط و کیل و وزن را با مساوی و با عدالت بکنید و کم و زیاد نکنید در کیل و وزن و اذا قلتم فاعدلوا و لو کان ذاقربی و زمانیکه در حق کسی چیزی گفتید پس عدالت بکنید هر چند بیکه سخن شما در اقرباء خودتان باشد و **بعهد الله او فوا** و بر عهد خداوند از نذر و یمین و عهد کردن وفا بکنید و **لا تتبعوا السبل فتفرق بکم** و تابع رأی و هوای مردمان نشوید پس شما را آنها متفرق بکند و بلکه در دین خودتان تابع**

وحی والهام و بر قول پیغمبر خود باشید و از قول او که با وحی والهام میگوید تجاوز نکنید و در سوره بنی اسرائیل چند حکم بر اینها علاوه فرموده چنانکه در آیه ۲۴ میفرماید و قضا ربك الاتعبد و الا الاياه که حکم کرده خداوند تو که عبادت نکنید بغیر از او را و آت ذا القربى حقه و المسکین و ابن السبیل وصله ارحام بکن و قطع صلۀ ارحام را نکن و حق مسکین و ابن سبیل را مثل حق ذی القربى بخودشان بدهید اگر از سادات باشند پنجیک منافع سال را بایشان بدهید و اگر از غیر فقراء سادات شدند زکوة را بایشان رد کنید و حقوق ایشان را منع نکنید و لا تبذر تبذیر آیه ۲۸ و اسراف نکن و مال خود را در غیر محل و در فضولات معاش صرف مکن و لا تجعل يدك مغلولة الى عنقك و لا تبسطها کل البسط آیه ۳۱ و دست خود را نه بندی بگردن خود که ابداً چیزی انفاق نکنی و یکمرتبه دست خود را باز نکن که تمام مایملک خود را بدیگران داده باشی و خودت هیچ نداشته باشی و لا تقف، ایس لك به علم آیه ۳۸ و ابداً نگوئی و پیروی نکنی چیزی را که علم و یقین بآن چیز نداری در احکام خداوند و در حقوق مردمان و آنچه ضرر بایشان دارد و لا تمش فی الارض مرحاً و در زمین راه نروی مثل متکبران و تمام رفتار تو به مردمان مثل متواضعان بوده باشد کل ذالک کان سیئه عند ربک مکروهاً و جمیع آنچه ذکر شد عاقبت آن در نزد خداوند تعالی مبعوض است و آنچه در این دوسوره ذکر شد امهات و اصل گناهان کبیره است و باقی از آنها را با احادیث صحیحه در اساس الاسلام ذکر کردم .

آنچه باعث رستگاری و نجات است

و اما آنچه سبب نجات و باعث داخل شدن جنات است در قیامت و بلکه وظیفه بندگی و سبب راحتی در دنیا است و اصل احکام اسلام است پس عمده آنها ده چیز است چنانکه در محاسن و ثواب الاعمال از فضیل از حضرت باقر (ع) روایت کرده اند که فرموده ده خصلت است هر که با آنها بخداوند ملاقات بکند داخل جنت میشود اول شهادت بر وحدانیت خداوند تعالی و دویم اینکه محمد (ص) پیغمبر او است و سیم اقرار کردن بآنچه آنحضرت از جانب خداوند آورده و چهارم اقامه کردن نماز پنج وقت پنجم دادن زکوة ششم روزه ماه رمضان هفتم حج بیت الحرام هشتم دوستی دوست

خداوند از پیغمبر و اولاد او نهم برائة کردن از دشمنان ایشان که دشمن خداوند میباشند دهم اجتناب کردن از هر چه مسکرو مست کننده است از کثیث و از قلیل آن و در کتاب خصال و علل الشرایع از حضرت باقر (ع) روایت کرده که پیغمبر فرموده بناشده دین اسلام برده سهم اول شهادت بر توحید خداوند تعالی دویم نماز پنج وقت سیم روزه ماه رمضان چهارم اداء زکوة پنجم حج بر صاحب قدرت و وسعت ششم جهاد و دفع دشمنان اسلام هفتم امر بمعروف هشتم نهی از منکر از گناهان کبیره نهم نماز جمعه و جماعت دهم اطاعت پیغمبر و اوصیاء آنحضرت و مثل اینست حدیث قتاده در علل الشرایع و منافات در میان حدیث فضیل و این حدیث نیست و در محاسن از معاذ روایت کرده که از حضرت صادق (ع) سؤال کردند از آن دینی که خداوند تعالی غیر از آنرا از بندگان خود قبول نمیکند و مردمان نیز از جهت جهل بآن دین معذور نمیشوند آنحضرت فرمود شهادت بر توحید و اینکه حضرت محمد (ص) پیغمبر او است و نماز پنج وقت و اداء زکوة و روزه ماه رمضان و غسل کردن از جنابت و حج بیت الحرام و اقرار کردن بجمیع آنچه آنحضرت از جانب خداوند تعالی آورده است و قائل شدن بامامت امامان حق از اولاد پیغمبر و مرحوم صدوق در کتاب مجالس و صفات الشیعه و اکمال الدین و کتاب توحید از حضرت عبدالعظیم روایت کرده که بحضور حضرت امام علیتقی علیه السلام وارد شدم و عرض نمودم که دین خودم را بشما عرض بکنم فرمود بگو گفتم خداوند تعالی خدای من است و شریک ندارد و حضرت رسول (ص) پیغمبر است بجمیع مردمان و اینکه اوصیاء آنحضرت پدران شماینند و اینکه واجبات خداوند بعد از اطاعت و دوستی شما نماز پنج وقت و زکوة و روزه ماه رمضان و حج و جهاد و امر بمعروف و نهی از منکر است پس آنحضرت فرمود اینکه گفتمی دین خداوند است که بر بندگان خودش اختیار کرده و ثابت باش در این و خداوند ترا ثابت بکند در دنیا و آخرت مؤلف میگوید آنچه در این رساله ذکر شد از اول تا بآخر عقاید اسلام بود و لهذا نامیده شد بر رساله عقاید الاسلام و تمام شد در ساعت پنجم از روز پنجم از ماه پنجم از سال پنجم از دهه پنجم از صد چهارم از هزار دوم از هجرت نبوی بدست حسین بن نصرالله بن صادق الموشوی الارومی عرب باغی عفی عنه